

کشتار جمهوری اسلامی در کردستان

30 سال قبل در بامداد 28 مرداد با اعدام 11 نفر از پایه آغاز شد

خاطراتی تلخ از ۵۸ اعدامی سال 1358 بدست خلخالی

مادرم گریه کن بر مزارم زار
که اینک زاری رواست،
فراوان گریه کن مادرم،
سرشک خونینت بجاست *

به آقای خلیل بهرامی خیر داده شده بود که یک قاضی (صادق خلخالی) - که از دوستانش بود- خیال دارد کردها را در سالن انتظار فرودگاه سنندج- مرکز کردستان- محاکمه کند. در فرودگاه، وقتی که 10 مرد دستنبد به دست روی نیمکت چوبی در برابر صادق خلخالی نشستند، آقای رزمی آماده، بیرون دادگاه صحرایی ایستاده بود. نفر یازدهم مجروح بود و کنار در روی برانکاردی قرار داشت.

آقای بهرامی در یادآوری خاطراتش میگوید، قاضی عمامه اش را برداشت. کفشاش را درآورد. پایش را روی صندلی گذاشت. از پشت عینک زندانیان را برانداز کرد و نامشان را پرسید. قاضی اتهامات انتسابی متهمان را [چنین] برشمرد: قاچاق اسلحه، تحریک به شورش و قتل.

بهرامی میگوید: «هیچ مدرکی ارائه نشد. همه‌اش



حدس و گمان بود.» پس از نزدیک به 30 دقیقه، خلخالی یازده مرد را "مفسد فی الارض" اعلام کرد. چند نفری گریستند. بهرامی همکاریش، رزمی را فراخواند. "این شانس رزمی بود که آن روز با من آن جا بود." هر دو میگویند، این جمع از کنار 30 کارگر فرودگاه گذشت. جلوی همه رزمی میرفت. هر دو میگویند، در عقب، علی کریمی بود، یکی از محافظان شخصی قاضی، با کفشهای سفید، شلوار سفید، پیراهن سفید، عینک آفتابی و جلد تپانچه کمری. پس از تقریباً 100 متر، یک مأمور، محکومان به مرگ را روی یک زمین خاکی از حرکت بازداشت. همه اعدام کنندگان به جز یک نفر دور سرشان چفیه بستند. چهره‌های شیعیان و چشمان کردها اکنون پنهان شده بود.

به گفته دو خبرنگار، آقای کریمی از زندانیان خواست



آخرین وصیت خود را بکنند. مردها چیزی نگفتند، همه ساکت بودند به جز یک نفر . [آن] عیسی پیروالی [بود] که به گفته بهرامی، برای نجات خود گریه میکرد. او ساندویچفروشی بود که عضو هیچ حزب سیاسی نبود فقط یک تفنگ داشت و متهم به قتل شده بود. رزمی میگوید: «او ترسیده بود. نمیتوانست بایستد» سربازان از یکی از زندانیان خواستند تا او را نگاه دارد. اولین نفر سمت راست، ناصر سلیمی کارمند اداره بهداشت سنندج، دست راستش را روی سینه‌اش گذاشت. دستش باندپیچی شده بود. به گزارش روزنامه های آن زمان، در یک جنگ

خیابانی مجروح شده بود. در برابر او تنها سرباز بدون چفیه، مسلسلش را بالا برد.

سربازان به کریمی چشم دوختند. محافظ شخصی قاضی اسلحه‌اش را از جلدش بیرون آورد. عکاس میگوید، همه نمرده بودند. محافظ روی احسن ناهید، زندانی خوابیده روی برانکارد (دانشجوی پلی تکنیک)، خم شد و یک گلوله به سرش شلیک کرد. رزمی دوربینش را قاپید. کریمی به سوی بعدی رفت و به سوی شلیک کرد. دو خبرنگار میگویند، او همین طور پیش میرفت - یک گلوله برای هر نفر (تلاش برای یافتن کریمی ناموفق بوده است).

جمیل نوره یکی از زندانیان نجات یافته آنروزها که قبل از



اعدام با احسن ناهید در اسارت بوده در خاطرات خود(خاطرات یک شاهد زنده برای ثبت در تاریخ) چگونگی زخمی شدن احسن ناهید که بر برانکاردی در روز پنجم شهریور تیرباران شد را در یکی از سایتهای اینترنتی انتشار داده است. جمیل نوره علت زخمی شدن وی را تیراندازی پاسداران مراقبش در حین انتقال به زندان ذکر کرده است. جمیل در نقل خاطرات خویش همچنین مینویسد که شهریار، برادر کوچکتر احسن ناهید،(دانشجوی سال دوم پزشکی) و یکی از دوستانش بنام جمیل یخچالی، که هر دو جز اعدام شدگان سنندج هستند در یک اقدام حماسی باوجود نجات از مهلکه بخاطر احسن خود را دوباره تسلیم می کنند.

جمیل از قول احسن تعریف می کند که با وجود زخم ران



و خون ریزی به فرار ادامه داده و در یک مزرعه خود را زیر شبدرهای آن مزرعه مخفی می کند. پاسدارها به مکانی که در آن مخفی شده بودند، رسیده و... ادامه این نقل قول از زبان احسن: "آنها از ما میخواستند که خود را تحویل دهیم و ترسی[هم از ما] نداشتند، چون اطمینان داشتند که ما اسلحه نداریم. من هیچگونه حرکتی نمیکردم، گرمای زیاد زیر شبدر[ها] هم مرا آزار میداد و [هم] بی نهایت طاقت فرسا بود، بخصوص درد رانم آنرا ده چندان میکرد. جاشها [جاش یا کره خر- اصطلاحی برای خائنین در زبان کردی است - پاسداران کرد] مشغول زیر و رو کردن شبدرها بودند تا به شبدری که روی من بود رسیدند. آنرا کنار زده و مرا از زیر آن بیرون آوردند.



شهریار و جمیل با دیدن این صحنه، یعنی اسیر شدن من، از جایی که خود را مخفی کرده بودند، بیرون آمدند و

خود را تسلیم کردند. آنها میتوانند فرار کنند و خود را از این مخمسه نجات دهند، اما دست به این عمل نزدند. معلوم بود که نمیخواستند که من را تنها بگذارند. آنها را کتف بسته و من را با کمک عوامل رژیم به پاسگاه باز گرداندند، بلافاصله ما را به سنج انتقال دادند. من را برای «معالجه» به پادگان سنج آوردند."

جمیل نوره در ادامه خاطرات خویش مینویسد:

"حدود ساعت یک بعد از ظهر هنوز جو سکوت بر بازداشتگاه سایه افکنده و بی خوابی دیشب و نگرانی از محاکمات فرمایشی فضای زندان را کسل کننده تر کرده بود. زندانیان هر چند نفر در گوشه‌ای با همدیگر صحبت میکردند. ساعت 2 تا 3 بعد از ظهر، صدای باز شدن در اطاق بازداشتگاه سکوت را درهم شکست. پاسداری وسط در ایستاد، او کاغذی در دست داشت و از ما خواست توجه کنیم. ما ساکت و گوش به زنگ بودیم. گفت: «این اسامی را که میخوانم خود را آماده کنید!» و پاسدار نام ۱۱ تن از اعدامیهای سنج را از جمله احسن و شهریار ناهید را از لیستش میخواند..."

اعدام ۱۱ نفر از اهالی شهرستان پاوه، ساعت ۲ و ۴۰



دقیقه بامداد ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ در زندان دیزل آباد کرمانشاه:

- 1- عبدالله نوری
- 2- هوشنگ عزیزی
- 3- محمد محمودی
- 4- یداله محمودی
- 5- حسین شیبانی
- 6- هرمز گرجی بیانی
- 7- مظفر فتاحی
- 8- محمد عزتی
- 9- محمد عزیزی
- 10- اذرنوش مهدویان
- 11- اصغر بهبود

اسامی ۷ تن دیگر از اعدام شدگان پاوه بامداد روز 1358/5/29، در محوطه زندان دیزل آباد کرمانشاه:

- 1- حاجی افراسیاب
- 2- عبدالوهاب ملك شاهي
- 3- عمادالدین ناصری
- 4- عبدالکریم کریمی
- 5- محمد نقشبندی
- 6- عزیزمراد
- 7- مراد ذوالفقاری

اعدام ۹ نفر در شهر مریوان، ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه ۳ شهریورماه ۱۳۵۸:

- 1- حسین مصطفی سلطانی
- 2- امین مصطفی سلطانی
- 3- احمد پیرخضری (کارمند بیمارستان)
- 4- حسین پیرخضری (معلم)
- 5- فایق عزیزی (عضو شورای شهر مریوان)
- 6- علی داستان (پیشمرگه)
- 7- بهمن اخضری (پزشک و فیلمبردار)
- 8- جلال نسیمی
- 9- احمد قادرزاده اهل روستای دره تفی

اعدام ۱۱ تن در شهرستان سنندج روز ۵ شهریور ۱۳۵۸ ساعت ۵ بعدازظهر ۲ تن از آنها مجروح بودند(احسن ناهید از ناحیه ران پا، با استفاده از برانکارد و ناصر سلیمی، از ناحیه دست راست).

- 1- احسن ناهید
- 2- شهریار ناهید
- 3- جمیل یخچالی
- 4- ناصر سلیمی
- 5- عبدالله فولادی
- 6- مظفر نیازمند
- 7- سیروس منوچهری
- 8- اصغر مبصری
- 9- مظفر رحیمی
- 10- عیسی پیرولی
- 11- عطا زندی

اعدام ۲۰ نفر در شهرستان سقز ساعت ۷ بامداد ۶ شهریور ۱۳۵۸:

- 1- احمد سعیدی
- 2- قادر بهار
- 3- محمد بامیری
- 4- رسول امینی
- 5- ناجی خورشیدی
- 6- کریم رضائی
- 7- انور اردلان
- 8- سیف اله فیضی
- 9- علی فخرایی
- 10- عبدالله بهرامی
- 11- سیدحسن احدی
- 12- محمد درویش نقرهای
- 13- کریم شیرینی
- 14- ابوبکر حمیدی
- 15- احمد مقدم
- 16- جلیل جمالزاده
- 17- کشی زاده
- 18- محمد غفاری
- 19- خاطر خطیبی
- 20- ناصر حدادی

سقز - خلیل بهرامی - خبرنگار اعزامی اطلاعات به کردستان

آینالله خلخال، دیروز وارد سقز شد و در محل تیپ سقز دادگاه صحرایی خود را برای رسیدگی به پرونده‌های دستگیرشدگانی که در حوادث سقز دست داشتند و حمله به تیپ سقز و به گردانمایی که از سنندج و کرمانشاه اعزام شده بودند حمله کرده بودند، تشکیل جلسه داد و به اتهامات 20 نفر افسر و درجه‌دار ژاندارمری و ارتش و غیرنظامیان این حوادث رسیدگی کرد. عده‌ای از افسران و درجه‌داران موقعی که به پادگان حمله شده بود، سرخدمت حاضر نشده بودند که در نتیجه متهم به همکاری با مهاجمان شدند.

تیرباران شدگان عبارتند از: ستوان دوم احمدسعیدی، ستوان دوم قادر بهار، ستوان دوم قادرخطیبی، گروهان یکم محمدپامیری، گروهان سوم وظیفه ناصر حدادی، گروهان یکم کادر رسول امینی، گروهان سوم محمد غفاری، گروهان سوم ژاندارمری ناجی خورشیدی، استوار دوم ژاندارمری کریم رضایی و غیرنظامیان انور اردلان، سیف اله فیضی، علی فخرایی، عبدالله بهرامی، سید حسن احدی، محمد درویش نقرهای، کریم شیرینی، ابوبکر صمدی، احمد مقدم و جلیل جمالزاده. حکم اعدام صبح امروز، در سقز به مرحله اجرا درآمد. (اطلاعات 1358/6/7)

و این قصه 30 سال است ادامه دارد...

* ترجمه بیتتی از چکامه کردی "دایه گیان" است که در آن روزهای ماتم و غم شهریور ۵۸، خطاب به مادران کردستان، زمزمه میشد:

دایه گیان بگری له سهر خاکم که وا شینم دهوئ
زور بگری دایه گیان فرمیسکی خوئینم دهوئ

منبع: <http://rexne.blogfa.com>